

متن جلسات شرح دعای ابو حمزه ثمالی؛ ص ۵۵۷

جلسه ۸ رمضان ۱۴۲۲

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

و اعلم أنك للراجی بموضع اجابة و للملهوفین بمرصد اغاثة.

راجع به حقیقت رجاء و کیفیت رجائی که انسان باید از خداوند متعال داشته باشد قدری صحبت شد و مسئله به اینجا رسید که خدا برای هر شخص به میزان رجاء و امید او تقدیر و مشیت مقرر می‌کند. اگر کسی رجائش کم باشد، امیدش کم باشد. این خب طبعاً توقع کمی باید از خدا داشته باشد. اگر کسی رجائش زیاد باشد و امیدش زیاد باشد و بر این اساس هم قدم بردارد و حرکت کند طبعاً توقعش از خدا زیاد است و در مقابل، لطف او و عنایت او هم زیاد خواهد بود و اگر کسی نسبت به خدا رجاء نداشته باشد، طرف در معامله‌اش خدا نباشد، طرف در کارهایش خدا نباشد بلکه همین امور ظاهری و دنیا باشد پس بنابراین رجاء او و امید او به خدا منتفی خواهد بود و توقعی هم از خدا نباید داشته باشد.

مثلاً فرض بکنید يك شخصی بلند می‌شود و به جای اینکه نماز بخواند بیايد يك، يك ربعی ورزش کند. خب این برای خدا کاری انجام نداده چون خدا گفته باید نماز بخوانی، حالا ورزش خوب است، صبح انسان ورزش کند، ما نمی‌کنیم، ما خودمان توصیه می‌کنیم به دیگران ولی انجام نمی‌دهیم. ولی به جای خود محفوظ، ولی این ورزش را شما برای صحت و سلامتی خودتان می‌کنید. دیگر از خدا چه امیدی دارید؟ به خدا چه مربوط است قضیه؟ روز قیامت می‌گوید خدایا يك ربع هم ورزش به پای ما بنویس، ما نوشتیم، نوشتی برای سلامتی به من چه مربوط است؟ من به تو گفتم نماز بخوان، نماز هم شرایطی دارد، شرط نماز طهارت است و رو به قبله ایستادن است و لباس طاهر پوشیدن است و با خلوص نیت ایستادن و نماز خواندن و توجه باطن، و کسی را غیر از من در نماز دخالت ندادن و حواس

را این طرف و آن طرف نبردن و دور دنیا و افلاک نچرخیدن، و آدم يك دفعه می گوید السلام علیکم و رحمة الله، نمی داند کی شروع کرد؟ کی تمام کرد؟ همه ی دور کره زمین را دور زده است با همه صحبت کرده است. چندتا هم معامله وسط نماز انجام داده است، چک ها را امضاء کرده است، السلام علیکم و رحمة الله.



یکی گفت ما هر چه گم کردیم در نماز پیدا می‌کنیم و راست هم می‌گفت، خب این نماز در روز قیامت فایده‌ای ندارد. آدم در نامه اعمالش نگاه می‌کند و می‌بیند نماز ننوشتند، روز دوشنبه شما نماز نخواندید،! من خواندم، آن نماز به درد عمه‌تان می‌خورد، ما ثوابش را به روح عمه‌تان فرستادیم، آن‌که به درد ما می‌خورد، او در اینجا نیامده است شما در این نماز گفتیم بیا به طرف من بایست، نگفتم برو بطرف عمه‌ات بایست، به طرف خاله‌ات بایست. به طرف قوم و خویشت، بطرف شریکت، به طرف مسافرتی که می‌خواهی بروی، بطرف معامله‌ای که می‌خواهی بکنی، گفتم بیا بطرف من بایست. وجهه و قلبت را متوجه من بکن، این را من به تو گفتم، تو به طرف من ایستادی؟ توجه به من کردی؟ توجه به من که نکردی.

یک وقت در مجلسی بودیم با مرحوم آقا، مجلس علماء طهران بود، به یک مناسبتی در یک مجلسی شرکت کرده بودیم، منزل یکی از علماء معروف طهران که الآن به رحمت خدا رفته است و حدود چهل نفر یا بیشتر از ائمه‌ی جماعات در این منزل حضور داشتند مرحوم آقا بودند، اخوی ایشان بودند، ما بودیم، یک شخصی، سیدی که اخیراً از دنیا رفته در آن مجلس حضور داشت و این سوال را مطرح کرد که آقا، بعضی‌ها از ما سؤال کردند، در فلان جا بودیم، این سؤال مطرح شد که آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا**<sup>۱</sup> این شامل یهود و نصاری هم می‌شود.

هر کسی که عمل صالح انجام بدهد، هر کسی که عمل خوب و پسندیده انجام بدهد، خب این افرادی که الآن دارند اختراع می‌کنند، اکتشاف می‌کنند به بشریت خدمت می‌کنند، ادیسون، خب چه انقلابی در زندگی مردم به وجود آورد با کشف نیروی برق؟ و یا فرض کنید آن کسی که تلفن را اختراع کرد، آن کسی که سایر اختراعات و میکروب را پاستور و امثال ذالک کشف کردند، این‌ها این کمک‌هایی که به بشریت و این‌ها می‌کنند و کردند خب این‌ها همه عمل صالح است، عمل صحیح است، عمل غلط که نیست، پس باید این‌ها داخل در بهشت شوند ولو اینکه یهود هستند، آیه عمومیت دارد، ان الذین، هر کسی، هر کی می‌خواهد باشد، آن کسانی که امروز برای رفاه حال بشریت اختراع می‌کنند، رفاه حال بشریت اکتشاف می‌کنند.

---

<sup>۱</sup>سوره کهف آیه ۳۰



یک وقتی جایی بودیم شخصی از مرحوم آقا سؤال کرد، که آقا! این اختراعاتی که الآن ما داریم می بینیم و موجب رفاه حال انسان است و موجب بهبود زندگی است، مثل کشف برق و اختراع تلفن و مثلاً وسایل نقلیه و این کیفیت ارتباطات و امثال ذالک، خوب چرا در زمان ائمه با اینکه ائمه اشراف کلی به همه‌ی علوم و به همه‌ی مسائل داشتند چرا ما این‌ها را در زمان ائمه نمی بینیم و ائمه نسبت به این مسائل کاری نکردند و به اصحابشان این علوم را یاد ندادند، این فنون را به اصحاب یاد ندادند، به جای شمشیر، فرض کنید که موشک‌های ۹ متری یاد بدهند، درست کنید و بزنید یا فرض کنید که به جای جوشانده - که صحبتش شد خدمت رفقا، عرض کردم که یک وقتی به این جوشانده مبتلا بودیم - فرض کنید که از آن داروهایی که خوب امروزه اختراع شده است، کشف شده است، چرا در آن موقع وجود نداشت؟ این لابراتوارهای داروسازی فوق مدرن که بهترین داروها را کشف می کنند بعضی از این لابراتوارها یک شهر کارکنان دارد، یک شهر، بعضی از این لابراتوارها هست لابراتوارهای داروسازی در آمریکا نقل می کنند یا در اروپا که اصلاً متخصصین و افراد و پروفیسورهایی که در آنجا کار می کنند، اصلاً یک شهر مال یک داروخانه است و در آن آزمایش‌ها می کنند، داروهایی درست می کنند برای بهبود حال مردم، برای این‌ها، خوب چرا ائمه این مطالب را در آن زمان یاد ندادند؟

به جای اینکه در آن زمان مردم سوار الاغ و اسب و کالسکه و این‌ها بشوند و از این طرف به آن طرف بروند، فرض کنید که سوار هواپیماهای مافوق صوت که درست کردند از فاصله این طرف تا آن طرف را مثلاً در عرض یک ساعت، ۵۰۰ فرسخ را حرکت می کنند. ۴ برابر سرعت صوت می رود، ۳ برابر سرعت صوت حرکت می کند، این‌ها چرا نبود؟

مسئله مهم که در اینجا قابل توجه است، این است که رفاه زندگی و رفاه حال انسان در صورتی مفید است که در راستای رسیدن به غایات و رسیدن به اهداف کمالی مورد استفاده قرار بگیرد، هواپیما خیلی خوب است، انسان را به جای اینکه با کالسکه و کجاوه یک ماه فاصله بین طهران و مشهد را در زمان سابق طی می کردند، الآن در عرض یک ساعت خوب طی می شود، خوب انسان طبعاً این فاصله‌ی یک ماه را به جای اینکه در بیابان‌ها بگذرانند در مشهد و کنار حرم امام رضا می گذرانند، در این خصوصیت و در رجحان این مسئله شک نیست، اما صحبت در این است که مسئله‌ی اختراع و اکتشاف این عبارتست از وسائط و وسائلی که این وسائط و وسائل در اختیار بشر قرار می گیرد، برای رسیدن به مقاصد، و مقاصد عبارتست از اهدافی که منبث است از نفس، این نفس باید ببینیم چه نفسی است؟

اگر این نفس، نفس عقلانی باشد و کارهایش و ملکاتش بر اساس مبانی عقلی استوار باشد، طبعاً این وسائط و وسائل در راستای مبانی عقلی و منطقی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما اگر این نفس، نفس عقلانی نبود، این نفس، نفس حیوانی بود، این نفس، نفس شهوانی بود، هان؟ این نفس، نفس پلید بود، خب طبعاً از این وسائل و وسائط دیگر در مقاصد شوم و مقاصد حیوانی این، این‌ها را به کار می‌گیرد. در اینکه نفس این مسئله، این موجب رفاه و موجب تسریع در رسیدن به مقصود و مقاصد است در این حرفی نیست ولی این اختراع و اکتشاف حکم شمشیر دو دم را دارد، ممکن است شما با یک دم منافق را گردن بزنید و با یک دم مؤمن را گردن بزنید، این مسئله، مسئله‌ای است که مورد توجه است.

آنتی بیوتیک یک دارویی است که برای از بین بردن میکروب و محدودیت در تغذیه‌ی میکروب و در نتیجه از بین بردن او، بکار گرفته می‌شود ولی همه می‌گویند آنتی بیوتیک حکم چاقوی دو دم را دارد، هم میکروب را از بین می‌برد و هم موجودات مفید در خون را از بین می‌برد، لذا می‌گویند همراه با آنتی بیوتیک ویتامین هم صرف کنید ویتامین هم بخورید تا جبران بشود، این اختراع و اکتشافی که الان شده نفس اختراع و نفس اکتشاف یک مسئله‌ی مورد پسندی است، ولی این اختراع و اکتشاف در چه زمینه‌ای و در تحت اختیار چه فردی می‌تواند قرار بگیرد؟ اختراع مثل چاقو می‌ماند، یک وقتی من چاقو را به دست شما می‌دهم شما با چاقو سیب پوست می‌کنید، یک وقتی این چاقو به دست یک دیوانه داده می‌شود، با این چاقو به جان مردم می‌افتد، مردم را می‌کشد! هان؟ خب چه باید کرد؟ اینجاست که ما باید ببینیم آیا طرف عقلانی مسئله رجحان دارد یا طرف حیوانی و شهوانی؟

متأسفانه امروزه بشر در دامن نفسانیات و اهواء نفسانی گرفتار است و از این اختراع و از این اکتشاف برای مقاصد حیوانی، این را مورد استفاده قرار می‌دهد، می‌گویند وقتی که برای انیشتین سالگرد گرفته بودند در آمریکا، آمد صحبت کرد، یک جمله گفت و بیشتر نگفت، گفت نمی‌دانستم به واسطه‌ی این اکتشافی که من کردم که همان قاعده نسبیّت و این‌ها باشد و بعد از او، این بمب اتمی - شکسته شدن هسته، به واسطه‌ی او بمب اتمی است - نمی‌دانستم که این اختراع و این اکتشاف من، روزی باعث مرگ هم نوع‌های من و افراد بشر خواهد شد. یعنی با کمال شرمندگی آمد و این مسئله را مطرح کرد، حالا شما ببینید همین مسئله الآن چطور در دنیا در اختیار نفوس شیطانی و نفوس ظلمانی و نفوسی که دارای هوای نفسانی هستند قرار گرفته است واقعاً راجع به این قضیه، خب ما بیاییم فکر کنیم دیگر، آیا





الآن آن مقداری که از این مسئله برای مقاصد صلح‌آمیز استفاده می‌شود آیا در مقاصد غیر

صلح‌آمیز و غیر مقاصد مناسب، این مسئله مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؟

این خطری که الآن تمام دنیا را تهدید می‌کند، این خطر، خطری نیست که از طرف عقلای بنی نوع بشر، متوجه انسان و کیان بشری شده باشد، این خطر، خطری است که از دیوانگان از این بشر، الآن دارد بشر را تهدید می‌کند، این خطر، خطری است که از افکار شیطانی بشر، الآن دارد بشر را تهدید می‌کند و آلا از مرحوم آیت الله بروجردی هیچ وقت، هیچ خطری جایی را تهدید نمی‌کرد، از بزرگان مثل مرحوم قاضی هیچ وقت بشریت مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، از کسانی مثل مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه هیچ وقت بشریت مورد تهدید قرار نمی‌گیرد.

بشریت از چه ناحیه مورد تهدید قرار می‌گیرد؟ از ناحیه یهود، از ناحیه صهیونیست، از ناحیه افکار شیطانی، از ناحیه نفوس شیطانی، نفوسی که فقط و فقط به استیلاء بر نوع بنی آدم می‌اندیشند، فقط و فقط بر چیره شدن بر بنی آدم می‌اندیشند فقط و فقط بر منافع شخصی خود می‌اندیشند.

من یک وقتی در روزنامه یک مقاله‌ای را خواندم، یک برآوردی کرده بود، نوشته بود، اگر مازاد مصرف تغذیه‌ی امریکا را که دور می‌ریزند و از بین می‌برند، در زباله‌ها از بین می‌برند، برای یک ماه به کل قاره‌ی افریقا بدهند تا یک سال تغذیه آن‌ها تأمین می‌شود، - التفات می‌کنید - و این را همه هم می‌دانند، همه می‌دانند، امریکا برای اینکه گندم خود را در سطح آن ارزش و نرخ مورد قبول خودش قرار بدهد به دریا می‌ریزد، اما این گندم را به افریقا نمی‌دهد این مردمی که دارند از گرسنگی می‌میرند، نمی‌دهد.

انگلیسش بدتر است، انگلیس از امریکا بدتر است، شما خاطرتان جمع، امریکا بازیچه‌ی انگلیس است، اگر کسی می‌گوید مرگ بر امریکا، بنده می‌گویم مرگ بر انگلیس، مرحوم آقا می‌فرمودند، مرگ بر انگلیس و بعد هم مرگ بر انگلیس و آخر هم مرگ بر انگلیس، نه شوروی، نه امریکا، نه فرانسه، همه‌ی این‌ها بازیچه‌ی انگلیس هستند، یک پدر سوخته‌ای است این، خودش را قایم می‌کند و همه را می‌اندازد جلو، هر چه می‌توانید مرگ بر انگلیس بگویید، آثارش را هم داریم می‌بینیم، خلاصه ....

این چرا این طور است قضیه؟ چرا باید این طور باشد؟ آن کارخانه‌ای که الآن درست شده است به عنوان کارخانه و به عنوان لابراتوار مواد بهداشتی و قرص و کپسول، چرا آن کارخانه می‌آید و باکتری‌های انسان‌کش و هادم نسل بشر و داروها و موادی که این داروها مهلک و نسل هستند، این را

اختیار دول قرار می‌دهد برای اینکه از بین ببرند؟ چرا؟ این کارخانجاتی و این لابراتوارهایی که این‌ها دارند دارو می‌سازند هیچ خبر دارید یک قسمت معظم کارهای سرّی آن‌ها، تحقیق راجع به موادی است

که انسان را از بین ببرد، یکی از این کارخانجات کارخانه‌ی هوست آلمانی است، یکی کارخانه یک کارخانه در امریکا یکی در سوئیس این‌ها چه کار می‌کنند؟ این‌ها در کنار تحقیقاتی که .... چرا این‌ها این کارها را می‌کنند؟ چون این مغزی که الان دارد این دارو را می‌سازد این مغز یک مغز الهی نیست، این چه مغزی است؟ این مغز، مغز شیطانی است، مغزی است که حتی این کپسول آموکسی‌سیلین را که این الان درست می‌کند، این کپسول را برای منافع خودش درست می‌کند، دلش به حال من و شما نسوخته است، این کپسول را درست می‌کند بخاطر اینکه در قبالتش ما پول بدهیم، در قبالتش ما نفت بدهیم در قبالتش شیره‌ی جان ملت‌ها را این‌ها بگیرند و ما را از هستی ساقط کنند، این برای این است.

شما خیال نکنید الان کارخانجات آلمان و فرانسه و انگلیس و امریکا دلشان به حال من و شما سوخته و این داروها را در اختیار ما و شما قرار می‌دهند اگر دلشان به حال ما و شما سوخته بود، چرا در جنگ ایران و عراق خود همین‌ها آمدند و وسایل کشتار جمعی را در اختیار عراق قرار دادند؟ چرا؟ بعداً مگر نگفتند؟ خود مسئولین دولت عراق آمدند اعتراف کردند، وقتی که آمدند گفتند که باید محاکمه بشوند، چه بشوند، خود مسئولین گفتند اگر قرار است محاکمه بکنید، این‌ها را محاکمه کنید که به ما دادند، می‌خواستند ندهند، صدایش را دیگر درنیاروند، خیلی آبروریزی است، صدایش را درنیاروند، کی صدای قضیه را درمی‌آید؟ آن وقتی که عراق همین موشک‌هایی که در آن مواد شیمیایی است می‌زند به اسرائیل. آن موقع می‌گویند ا عجب، باید برویم از کارخانه‌ای که به عراق داده است تاوان بگیریم.

هشت سال همین موشک‌ها را به سر ما زدند کسی نگفت، نه آلمان اعتراض کرد، نه انگلیس، نه امریکا، کدامیک از این‌ها اعتراض کردند؟ نه فرانسه، حالا این‌ها دلشان به حال ما می‌سوزد؟ دلشان به حال ملت ما می‌سوزد؟ نه آقا جان تمام این‌ها شیطانند، تمام این‌ها مغزهای شیطانی دارند، تمام این‌ها افکار شیطانی دارند، تا وقتی که پول ما باشد، این‌ها برای ما سر تسلیم فرود می‌آورند، همین که پول ما قطع شد، یک قرص نان به ما نمی‌دهند، همین‌ها نمی‌دهند، همین‌ها به ما نمی‌دهند.

یک قضیه‌ای، ما در کنار مرحوم آقا بودیم و یکی از بستگان، از بستگان نزدیک که داشت برای ایشان تعریف می‌کرد. می‌گفت من وقتی که در آن شرکت نفت اراک بودم، قضیه مال ۴۰ سال پیش است یا بیشتر، ۴۵ سال پیش، می‌گفت وقتی که من در آنجا بودم، از این افراد انگلیسی هم در آنجا بودند، می‌گفت با یکی از این‌ها کم‌کم خیلی آشنا شدیم و دوست شدیم به اصطلاح، با یکی از این افراد

انگلیسی که در همان جا کار می‌کرد، از مسئولین عالی‌رتبه آن شرکت نفت بود در همان زمان سابق. مدتی از این جریان گذشت. یک روز به او گفتم که من یک سؤالی از تو دارم، گفت چیست؟ گفتم

جوابم را می‌دهی یا نمی‌دهی؟ گفت حالا بگو، گفتم چرا شما انگلیس‌ها دست از سر ما بر نمی‌دارید؟ چرا دست از سر ما بر نمی‌دارید؟ گفت این حرف‌ها چیست؟ ما کاری به شما نداریم، گفتم نه، بازی را بگذار کنار، چرا دست از سر ما بر نمی‌دارید؟ گفت جوابت را بعد به تو می‌دهم.

از این قضیه یک روز گذشت، فردا گفت بیا، ما را صدا کرد دفترش، گفت بیا، رفتم، گفت من یک روز در نبرد بین وجدانم و بین رفاقت با تو درگیر بودم. عجب با مروّت! خیلی الحمدلله چه آدم پدرسوخته، آدم بانصافی بوده است، وجدان! وجدان دارند این‌ها؟ وجدانشان چیست؟ اما این کارش هم بخاطر همین شیطنت و این‌ها بوده است که بتواند نفوذ پیدا کند، هیچ وقت شما به این انگلیس‌ها، امریکا نه، امریکائی‌ها آدم‌های ساده‌ی هرهری‌اند. بی‌خود خودشان را می‌آیند خراب می‌کنند، بی‌خود خودشان می‌آیند چیز می‌کنند، زود هم گول می‌خورندها، این انگلیس‌ها، هرچه فحش دارید به انگلیس بدهید.

گفت من درگیر بودم، از یک طرف دیدم تو رفیق من هستی، و حقّ رفاقت اقتضاء می‌کند که خب من اگر حقیقتی هست به تو بگویم. از یک طرف دیدم اگر حقیقت را بگویم به وطنم خیانت کردم، مملکت، مرتیکه می‌گفت به وطنم خیانت کردم، ولی بالأخره رفاقت تو را ترجیح دادم، آره تو بمیری، رفاقت با تو را بر خیانت و طنت ترجیح دادی، خیلی خب، می‌گفت این را به تو بگویم، تا شما نفت دارید بدبخت هستید، لمّ قضیه این است، التفات کردید، تا نفت دارید شما بدبخت و بیچاره هستید، وقتی که نفتتان تمام شد، دیگر ما اعتناءتان نمی‌کنیم، هیچ کارت‌تان نداریم بزنید تو سرتان ولی هر طور شده ما این نفت را می‌خواهیم از شما بگیریم، چه طوری می‌گیرند؟ جنگ راه می‌اندازند. درست می‌کنند، هزارتا بازی درمی‌آورند هزارتا کار درست می‌کنند، خودشان هم بلد هستند دیگر، خودشان بلد هستند چه مسائلی را انجام بدهند. ها؟

کی این کارها را کرده است، آیا این تجهیزاتی که الآن در دنیا وجود دارد، این تجهیزات در خدمت عقلاست یا در خدمت مجانین است؟ در خدمت کیست؟ الآن یک کشوری درست کردند به نام کشور اسرائیل، حداقل ۵۰۰ موشک اتمی توی این کشور گذاشتند. برای کی گذاشتند؟ برای موزه گذاشتند؟ این‌ها را برای دکور؟ یا نه! برای اینکه یک کشور عربی نتواند حرف بزند، برای اینکه یک صدا نتواند دربیاید. این‌ها را کی گذاشته است؟ این‌ها را همین امریکا و انگلیس گذاشتند دیگر، این‌ها را همین فرانسه گذاشتند. این‌ها را همین روسیه و شوروی گذاشتند، همین روسیه و شوروی گذاشتند، تمام این‌ها برای از بین بردن ماست، تمام این‌ها برای نابودی ماست.



در جنگ اول اعراب و اسرائیل، می‌دانید چه چیزی باعث شکست عبدالناصر شد؟ وعده‌ای که شوروی به عبدالناصر داده بود که اسلحه، اسلحه‌هایی را که بتواند با اسرائیل مقابله کند بفرستد، بخاطر اینکه امنیت هوایی ندارد، کشتی‌هایی را که فرستاده بود از وسط راه برگردانده بود، نیامده بود، گذاشت صبر کرد، صبر کرد. صبر کرد، می‌دانست اسرائیل کی حمله می‌کند؟ اسرائیل که حمله کرد. زد همه فرودگاه‌ها و هواپیماها را از بین برد. بعد با نیروی هوایی‌اش آمد چه کار کرد؟ وقتی که همه را از بین برد، تازه موشک‌های شوروی که باید به چیز بدهد، تازه کم‌کم وارد چیز شد، کشتی‌ها را وارد کردند، وقتی که صحرای سینا را گرفت، وقتی که سوریه را گرفت وقتی که بیت المقدس را در آن جنگ ۱۹۶۷ آمد گرفت، کی این کار را کرد؟ این شوروی، این شوروی که ما سر و دست برایش می‌شکنیم. البته شوروی سابق، الآن هم فرق نمی‌کند، الآن هم همان هستند، هیچ تفاوتی در قضیه و در مسئله ندارد. تمام این دعوایی که بلوک شرق و بلوک غرب و این‌ها می‌گویند، همه برای چاپیدن من و شماست، خیال نکنید، ابداً، هیچ این‌ها نه به فکر .....

یک روزی ما پیش یکی از آقایان بودیم، هنوز ایشان حیات دارد و در طهران است، ایشان می‌گفت که چند روز پیش یکی از آقایان که فعلاً هست آمده بود اینجا، آمده بود پیش من، این قضیه مال حدود ۳۰ سال پیش است. در همان زمانی که خب بسیاری از افراد مجاهده می‌کردند، مبارزه می‌کردند، چه می‌کردند، می‌گفت آمد پیش من، می‌گفت شروع کرد به استدلال کردن، آیا امریکا دشمن ما هست یا نه؟ گفتیم بله، آیا این‌ها چه می‌کنند؟ بله، آیا ما نباید در مقابلش دفاع کنیم؟ گفتیم که بله، آیا ما نباید یک نیرویی داشته باشیم که بتوانیم مقابله کنیم؟ گفتیم [بله] بعد یک دفعه گفتش که بهتر از شوروی چه نیرویی می‌تواند در قبال امریکا بایستد؟ پس باید بطرف شوروی رو بیاوریم و از او کمک بگیریم، می‌گفت من رو کردم بهش، گفتم پس این شهرهای ایران کجا رفته است؟ قفقاز و نمی‌دانم فلان و این جمهوری‌هایی که در ایران بود و این‌ها را همه آمدند و گرفتند و چه کردند و این حرف‌ها، این را کی گرفته است؟ این‌ها را خب شوروی گرفته است دیگر از ما، گفتم شما می‌خواهی با یک دولتی که از امریکا بدتر کمر به هدم اسلام بسته است، [شوروی] کمونیست است دیگر!، کمونیست که از یهود هم بدتر است از یهود و نصارا که بدتر است شما می‌خواهید با این کشور به جنگ [آمریکا] بروید؟ یعنی اسلام می‌خواهد با اتکاء به الحاد و با اتکا به کمونیست می‌خواهد به جنگ با امریکا برود، خب این عین از چاله درآوردن و در چاه افتادن است دیگر و شما چه امیدی دارید؟ خب حق هم با او بود دیگر.







حالا اگر امام صادق علیه‌السلام در زمان حیات خودشان این اختراعات و این اکتشافات را در اختیار مردم قرار می‌دادند کی می‌آمد از این‌ها استفاده بکند؟ خب همین بنی‌عباس می‌آمدند استفاده بکنند دیگر، این بنی‌عباس با شمشیر و خنجر و تبر چه بر سر مردم که آوردند، حالا اگر امام صادق موشک‌های ۹ متری هم دست این‌ها می‌داد چه می‌شد قضیه؟ اگر امام صادق فرض بکنید که بمب‌های اتمی و هیدروژنی هم فرض بکنید که می‌داد به دست هارون الرشید و به دست مأمون و بدست منصور و این‌ها می‌داد قضیه چه بود؟ دیگر پشه‌ای را هم توی هوا باقی نمی‌گذاشتند دیگر.

اینکه ما در روایت داریم در زمان امام زمان علیه‌السلام علم ترقی می‌کند و به دوازده برابر یا بیشتر از وضعیت قبل از ظهور، می‌دانید دوازده برابر یعنی چه؟ الان شما می‌دانید این علم چقدر پیشرفت کرده است؟ الان شما اطلاع دارید؟ سال دیگر می‌دانید چقدر پیشرفت می‌شود؟ ده سال دیگر؟ حالا ان‌شاءالله امام زمان دیگر به زودی ظهور می‌کنند دیگر، این تکنولوژی امروز دوازده برابر رشد می‌کند، اصلاً قابل تصور هست برای ما یا نه؟ اصلاً می‌شود تصور کنیم یا نه؟ که این تکنولوژی با این پیشرفت سرسام‌آوری که می‌گویند در هر ماه کیفیت تولید تکنولوژی امروز عوض می‌شود، نه در هر سال، در هر ماه دارد عوض می‌شود، این‌ها مسائلی است که کم به گوش ما می‌رسد، و مسائلی را که تکنولوژی امروز بهش رسیده این مسائل در سال‌های بعد به گوش ما می‌رسد. این چیزهایی که فعلاً به گوش ما رسیده است این چیزها مربوط به قبل است، نه مربوط به الان است.

آن وقت در زمان امام زمان علیه‌السلام دوازده برابر می‌شود، چرا این طور می‌شود؟ چون تکنولوژی بدست عقلاء می‌افتد تکنولوژی به دست حکماء می‌افتد، تکنولوژی به دست اصحاب امام زمان می‌افتد، دیگر از تکنولوژی بمب اتم که درست نمی‌کنند، دیگر از تکنولوژی باکتری یا میکروب سیاه‌زخم که درست نمی‌کنند، چی می‌گویند پخش می‌کنند؟ دارند این طرف آن طرف پخش می‌کنند، دیگر از تکنولوژی به جان مردم که نمی‌افتند، حالا خواهید دید که در آینده چه خواهد شد و همین دامی که بشر برای از بین بردن مسلمان‌ها و مؤمنین این دام را گسترده است. همین دام خود آن‌ها را به دام خواهد انداخت. عن قریب خواهیم دید که خود همین دام برای خود آن‌ها خواهد بود، این مسئله برای این است.

اصل قضیه رسیدن به یک مسئله و کاری را انجام دادن، قدمی برداشتن خوب است. ولی صحبت در این است چه نیتی متعاقب این مطلب هست؟ چه نیتی؟ چه نیتی پشت این قضیه است؟ آیا آن نیت از یک قلب صاف سرچشمه می‌گیرد یا یک قلب آلوده و نفس آلوده؟ خیلی خب، حالا دیگر

ما ديگر نخواستيم

راجع به این قضیه صحبت کنیم، دیگر بیش از این افتضاح تمدن غرب و فجایعی که این تمدن برای بشریت به ارمغان آورده است. این‌ها را بیایم و توضیح بدهیم و دیگر به همین مقدار کفایت است.

ایشان در آن مجلس می‌گفتند که، آن آقا، خب پس بنابراین دیگر اسلام و ایمان به خدا، این در ایمان خاصّ مطرح نیست. **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**، خب آن‌ها که ایمان آوردند، ایمان به خدا آوردند، آن‌ها که یهودند، ایمان به خدا آوردند به جای خود، نصاری هستند ایمان به خدا آوردند عمل صالح هم انجام می‌دهند خب **إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا**<sup>۱</sup>. ما اجر افراد را ضایع نمی‌کنیم، ما اجر افراد را از بین نمی‌بریم، این چطور می‌شود؟

این افرادی که در آن مجلس بودند هر که آمد یک چیزی گفت. یکی گفتش که ایمان به آدم، ایمان به خاتم را اقتضاء می‌کند، یعنی کسی که ایمان به حضرت موسی آورده است باید ایمان به پیغمبر هم بیاورد، یکی گفتش که ان الذین امنوا، این امنوا انصراف به ایمان به رسول خدا و ایمان به اسلام دارد. راجع به این قضیه صحبت می‌شد، مرحوم آقا هیچ چیزی نگفته بودند و ساکت نشسته بودند، بعد آن مجلس تمام شد و آمدیم بیرون یک شخصی از مرحوم آقا سؤال کرد، آقا نظر شما راجع به این مطلبی که این‌ها گفتند چیست؟ نظرتان چیست؟

مرحوم آقا فرمودند که مگر در آیه‌ی قرآن نداریم که **لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ**<sup>۲</sup> کسی که امید به خدا دارد و کسی که رجاء خدا را دارد و روز آخر را و يعمل عملاً صالحاً کذا، مسئله‌ی عمل بر اساس رجاء به خدا استوار است، رجاء به خدا یعنی چه؟ یعنی کسی که این عمل را انجام می‌دهد منظورش خداست. این منظور است. پس بنابراین اگر کسی رجاء نداشته باشد و صرفاً يك عمل انجام بدهد پس بنابراین چیزی را دیگر از خدا طلب ندارد، طلب در صورتی است که از الله این طلب سرچشمه بگیرد، اما اگر طلب برای رسیدن به دنیای بهتر باشد، خب به دنیای بهتر هم رسیدی، رسیدی دیگر به دنیای بهتر، طلب برای بهبود در زندگی باشد، خب بهبود زندگی حاصل شد. تمام شد دیگر.

رجاء انسان، این رجاء باید دید که برای چه مقصدی و برای چه مطلوبی این رجاء حاصل

---

<sup>۱</sup> سوره کهف آیه ۳۰.

<sup>۲</sup>

می‌شود؟ و شخص راجی در این رجائش به دنبال چه چیزی می‌گردد؟ خدای متعال در اینجا از یک طرف می‌گوید هر کس به دنبال ما بگردد خلاصه ما اجرش را ضایع نمی‌کنیم، هر کسی به دنبال ما بیاید و امید ما را داشته باشد

ما هم خودمان را در اختیار او قرار می‌دهیم، اما نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد آن نکته این است که بالاخره ما با توجه به ضعفی که داریم و با توجه به نقصانی که داریم ما چه کنیم؟ بالاخره ما ناقصیم، ما در مدرکات خودمان ضعف داریم، ما آن نیت خالصی که باید در حضور پروردگار آن نیت را تقدیم کنیم، آن نیت را نداریم. چه حالتی باید بر ما عارض بشود؟ آیا حالت یأس باید بر ما عارض بشود؟ حالا که ما یک هم‌چنین هم‌تی نداریم حالا که یک هم‌چنین قدرتی نداریم حالا که یک هم‌چنین امیدی که پاکان درگاه خدا این امید را داشتند و آن هم‌ت‌ها را داشتند و آن رجاء‌ها را داشتند حالا که ما نداریم پس بیاییم دیگر ول کنیم؟ پس بیاییم در منزل بشینیم؟ هی بشینیم آیه یأس برای خودمان بخوانیم؟ هی بشینیم بگوییم ای آقا کی رفته؟ کی رسیده؟ کی خلاصه این راه را رفته؟ کی به این مسائل دسترسی پیدا کرده است؟ این همه افراد آمدند این همه افراد چیز کردند. هان؟

یا اینکه نه، اگر از این طرف خدا گفته باید رجاء را نسبت به من تصحیح کنی از آن طرف هم گفته است که من غفور و رحیم هستم من خطای بندگان را می‌پوشانم، من نقص آن‌ها را جبران می‌کنم، اگر از این طرف حالت یأس بر ما عارض می‌شود چرا از آن طرف، نعمت‌ها و وعده‌های خدا را ندیده بگیریم؟ مگر خدا وعده نداده است؟ مگر نگفته **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**<sup>۱</sup> ای بندگان من که ایمان آوردید از رحمت خدا مأیوس نشوید، چطور شد که شیطان که آیه یأس را بر ما می‌خواند ما کلام او را می‌گیریم ولی کلام خدا که وسعت رحمت کل شیء را ما نمی‌گیریم؟ چرا ما در ارتباط با راه خودمان همه‌اش این جنبه‌ی ضعف را باید مورد توجه قرار بدهیم، اما آن جنبه‌ی تقویت را مورد نظر قرار [ندهیم؟]، شما يك مرضی دارید، مرضتان هم مرض بدی است. می‌روید پیش دکتر، يك دکتر فرض بکنید که خب فقط دو سه سال، چهار سال درس خوانده است و تا شما را می‌بیند، ای داد بیداد برو دیگر وصیت را بکن، کارت تمام است، تا يك ماه دیگر مرخص هستی، برو همین الآن، بله، نه هیچ فایده‌ای ندارد، ولی يك دکتری هست. تخصص دارد، متخصص در همین رشته، می‌آید می‌گوید، نه آقا! این مسئله قابل علاج است. این مسئله قابل چیز است، شما در ارتباط با این دو کدام طرف را ترجیح می‌دهید، اصلاً طبیعی است که انسان می‌آید و آن جنبه راجح را غلبه

<sup>۱</sup> سورة الزمر قسمتی از آیه ۵۳

می دهد.

چرا ما در اینجا تماماً به سمت آن جنبه نقص هی می خواهیم تمایل پیدا بکنیم، چرا؟ این بنخاطر ضعف ماست. این بنخاطر عدم اتکاء ما و عدم حس ظنّ ما به خدا هست ما به خدا حسن ظنّ نداریم.

در آیه قرآن می فرماید. **وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** یک دسته دیگر [از افراد] هستند که این‌ها افرادی هستند که گناه کردند، کار خوب هم انجام دادند، هم کار بد، ولی اعتراف به گناه کردند، اعتراف به تقصیر کردند، در مقابل ما نایستاده‌اند، در مقابل ما قد علم نکردند، سرشان پایین است. می‌گویند خدایا ما هم کار بد کردیم هم کار خوب کردیم، کار خوب از تو بود **عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ** این‌ها را ان شاء الله ما مورد رحمت خدا قرار می‌دهیم، ما این‌ها را مورد رحمت خودمان قرار می‌دهیم.

خب حداقل ما از این‌ها هستیم دیگر، ما از این‌هایی هستیم دیگر که هم کار خوب انجام می‌دهیم هم کار خلاف انجام می‌دهیم و از آن طرف هم اعتراف به تقصیر می‌کنیم، اعتراف به گناه می‌کنیم و اعتراف به خطا می‌کنیم، ها؟ چرا ما در اینجا خود را مشمول رحمت خدا ندانیم؟ در روایت داریم<sup>۲</sup> که یک روز شیطان آمد پیش، ظاهراً حضرت داود یا حضرت ابراهیم، من شک دارم، شروع کرد صحبت کردن برای حضرت ابراهیم، یا حضرت داوود، منبر رفتن، گفت ای ابراهیم، هیچ نسبت به کارهایی که انجام می‌دهی فریفته نشوی‌ها، گول نخوری‌ها، من را می‌بینی که الآن به این روز افتادم من کسی بودم که وقتی تسبیح خدا را انجام می‌دادم گاهی اوقات تسبیح از دست من می‌افتاد، حالا آن تسبیح چه بوده است نمی‌دانیم، شاید هر مهره‌اش اندازه‌ی ....

چهار هزار ملك می‌آمدند و آن تسبیح را برمی‌داشتند، می‌دادند دست ما، فرض کنید مثل اینکه تسبیحش از کهکشان درست شده بوده است، چهار هزارتا ملك که نمی‌آیند تسبیحی را که در جیب من است بردارند، يك بچه هم می‌تواند این را بردارد، چهار هزارتا ملك می‌آمدند این تسبیح ما را برمی‌داشتند، و می‌دادند دست ما، بفرمایید دوباره ذکر، لا اله الا الله یا هرچه، نمی‌دانیم چه دستوری به او داده بودند؟ یونسیه؟ نمی‌دانم عرض می‌شود از این چیزها، يك خطا من انجام دادم يك تَمَرْد من کردم بین به چه روزی افتادم؟ خدا مرا ساقط کرد و از آن مقام به زیر افتادم و ندای **وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ**<sup>۳</sup> مشمول حال من شد، شامل حال من شد، این، يك وقتی فریفته نشوی.

<sup>۱</sup> سورة التَّوْبَةِ آیه ۱۰۲

<sup>۲</sup> پیدا نشد

<sup>۳</sup> ۱. سورة حجر، آیه ۳۵



این قضیه را مرحوم آقای انصاری نقل می‌کردند برای مرحوم آقا، بعد در آنجا خود مرحوم آقای انصاری ایشان فرموده بودند که همین کاری را هم که شیطان دارد می‌کند این نمی‌خواهد نصیحت بکند، این شیطان می‌خواهد در اینجا یأس را به حضرت ابراهیم تزریق کند، می‌خواهد بگوید ببین تمام عباداتی که من انجام دادم با یک خطا از بین رفت هیچ به رحمت خدا دلگرم نباشی‌ها، برو پی کارت، چون شیطان مجسمه‌ی فساد و شرّ است از مجسمه فساد هیچ وقت خیر تراوش نمی‌کند، بیاید کسی را بخواهد نصیحت کند، این یک چیزی پشت قضیه هست، مثل انگلیس می‌ماند وقتی می‌خواهد یک کاری انجام بدهد ببیند چه پشت مسئله است؟ چه کار دارد می‌کند؟ وقتی می‌بینی دلش برای ما سوخته است، دارد می‌آید اینجا، ببیند چه قضیه‌ای خلاصه، چه برنامه‌ای برای ما بیچاره‌ها این‌ها دارند تدارک می‌بینند؟ ما هم گول می‌خوریم، ساده‌ایم، بله، بنده خودم را می‌گویم، ما ساده‌ایم، آقایان که نه! خب متوجّه اوضاع هستند.

ها، این شیطان هم هیچ وقت خیر از او تراوش نمی‌کند، اگر يك وقتی دیدی دارد نصیحت می‌کند، ها این چی پشت دارد؟ چه کار می‌خواهی بکنی؟ خلاصه دنگت گرفته بیایی ما را نصیحت کنی؟ می‌خواهی چه کار کنی؟ مرحوم آقای انصاری، و راست هم می‌فرمود، می‌فرمودند این دارد می‌آید یأس را به حضرت ابراهیم می‌خواهد تلقین کند که مبادا به رحمت خدا دلگرم باشی‌ها، هرچه باشی از من بالاتر نیستی، چهار هزار ملك زیر دست من تسبیح می‌گفتند این‌ها با هم دم می‌گرفتند با يك اشتباهی که من کردم، قضیه چی شد؟، قضیه لعنت و دور باش وابتعاد الی یوم الدین، الی یوم الدین نصیب حال من شد.

حالا صحبت ما این است که آیا در این دو کفّه‌ی ترازو که یکی یأس است و یکی امید، کدام کفّه را ما باید ترجیح بدهیم؟ کدام کفّه را؟ یک طرف کفّه خداست، یک طرف کفّه انبیاء الهی هستند، یک طرف کفّه پیغمبر ماست، یک طرف کفّه ائمّه ما هستند، این‌ها نوید به رحمت خدا می‌دهند، این‌ها بشارت به جنّت می‌دهند، این‌ها نوید به رحمت می‌دهند، یک طرف، یک طرف کفّه شیطان است، یأس می‌آورد سستی می‌آورد، تنبلی می‌آورد، خاموشی می‌آورد، اطفاء می‌آورد، نه، دلت به این نماز ....، می‌خواهی چه کار بکنی؟ این نماز را دیدی این یارو آن قدر نماز خواند آخر چه شد؟ به این بلعم با عورا نگاه کن، چقدر این نماز خواند، آدم خوبی بود، آخرش یک مخالفت کرد به چه روزی درآمد؟ آقا بیا برو پی کارت، این همه ذکر، این همه ورد، این همه نمی‌دانم اخلاص، این همه مراقبه، این همه

چی، همه‌ی این‌ها آخرش چی می‌شود؟ آخرش همه هدر می‌شود، یک خطا بکنی، همچنان می‌اندازنت  
کنار که اصلاً انگار هیچ کاری



انجام ندادی، این‌ها را کی می‌گویند؟ این‌ها را خدا می‌گوید؟ خدا که نمی‌گوید، کی می‌گوید این‌ها را؟ شیطان می‌گوید، خب آن طرف کی می‌گویند؟ آن طرف خدا می‌گوید خطا کردی پس من توبه را برای کی قرار دادم؟ اشتباه کردی پس من رجوع را برای کی قرار دادم؟ گناهی از تو سرزد پس من بازگشت را برای کی قرار دادم؟ توجّه و تنبّه را برای کی قرار دادم؟ ها؟ این آن طرف قضیه است و نسبت به این قضیه روایات و آیات و ادلّه و شواهدی که هستند الی ماشاءالله وجود دارد که اصلاً جای صحبتش نیست.

چرا و این چه مرضی است در ما؟ - که بنده هم مرتّب همین‌طور دارم می‌شنوم و هر کسی می‌خواهد بیاید درد و دلی با ما بکند این جنبه یأس را می‌آورد و این را خلاصه در ذهنش و در قلبش می‌رشد می‌دهد - چرا ما نباید آن جنبه رحمانیت خدا و آن جنبه نورانیت خدا....، بابا جان اگر خدا به اندازه شیطان هم بود، این ترجیح جنبه‌ی یأس بر جنبه‌ی رحمت ترجیح بلا مرجّح بود، چه برسد به اینکه این طرف کفّه خداست، خدا گفته رحمت من همه را شامل می‌شود. آن وقت ما داریم می‌آییم این شیطان را که به اندازه یک دانه سنگ ریزه هم در قبال این مسائل اصلاً ارزشی ندارد. ما این طرف را می‌آیم می‌گیریم، این چه نقطه ضعفی در ماست؟ چرا باید این‌طور باشد؟ آیا این سوء ظنّ به خدا نیست؟ ها؟

اینجاست که مرحوم آقای حداد - رضوان الله علیه - می‌فرمودند که سالک اصلاً به شیطان نباید فکر کند، فکر کردن به شیطان به معنای چیست به معنای کنار گذاشتن خداست، شیطان چه رقمیه آقا؟ اصلاً به شیطان نباید فکر کنی که ما آخ‌آخ یک شیطان الآن اینجا هست می‌خواهد ما را گول بزند مواظب باشید. سالک باید [کار] خودش را درست انجام بدهد، برود جلو، تکلیف را عمل بکند و برود جلو، نیتش خدا باشد که عمل کند اصلاً نباید به این طرف قضیه که شیطان هست. اصلاً شیطان را بیاورد در ذهنش، برای چه بیاید؟ حیف نیست این ذهن آدم که شیطان بیاید توش؟ حیف نیست؟ حیف نیست این ذهن که گفتن دیگر...؟ حرم پیغمبر می‌رویم به جای اینکه به پیغمبر فکر کنیم به عمر و ابوبکر، به آن‌ها برداریم فکر می‌کنیم، بابا پیغمبر را ما در اینجا رها کردیم داریم به عمر و ابوبکر، کی هستند و دعایت را خراب کنی، فکرت را خراب کنی و ذهنت همه، را خراب بکنی، این‌ها چیست؟ این‌ها آن رهنمودهای اساسی سلوک است که بزرگان این‌ها را برای ما آمدن شرح دادن که ما را از این گذرگاه‌ها عبور بدهند ما نایستیم، اگر ما بیاییم بایستیم، شیطان بر ما غلبه کرده است می‌گوید ها، نگاهت داشتیم، همین که داری به من فکر می‌کنی برای من بس است، حالا نمی‌خواهد گناه بکنی، همین من در قلب

شریف تو بیایم، در آن قلب تو من جا باز بکنم، این جایگاه برایت باز بکنم، درست است آقا یا نه؟ اگر اشتباه می‌گوییم بفرمایید درست است. آقا، همین قدر که جا، این برای من کافی است لذا ما پاتکی که باید فوراً بزنیم این است که بگوییم ما اصلاً به تو فکر نمی‌کنیم، تو اصلاً کی هستی که بخواهی بیایی؟ حالا بیایی و بعد هم ما از تو بترسیم، دست و پیمان را



جمع کنیم و مواظب کارهایمان باشیم و این طرف نکنیم، نه، فرض می‌کنیم، اصلاً شیطانی وجود نداشته است، خدا شیطانی اصلاً قرار نداده است، شیطان نیست.

اینی که خداوند در آیات قرآن نسبت به شیطان تذکر می‌دهد ای بنی آدم **لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ**<sup>۱</sup> شیطان و جنود شما را نفریبند این به معنای ادراک ابتدایی مسئله است، بله، شیطانی وجود دارد، اغواء می‌کند، فتنه می‌کند. انسان را به اشتباه می‌اندازد. این هوی و غرائز نفسانی را شیطان در اختیار خودش می‌گیرد و انسان را به همان راه خلاف می‌[برد] آیات قرآن راجع به شیطان زیاد است.

اما اگر انسان آمد این نکته را دریافت و این نکته را فهمید که حقّ این است و باطل هم این است و دیگر نباید به باطل فکر بکند، دیگر باید آن وقت به چه؟ این دیگر می‌شود برای مرتبه‌ی چی؟ مرتبه بالا، پس مراتب معرفت و مراتب فعل مختلف است.

مرتبه‌ی اول ادراک صحیح حقّ و باطل، تشخیص دو راه رحمانی و راه شیطانی، تشخیص دو نیروی اهریمنی و نیروی الهی و جنود ملائکه و به عبارت امام کاظم علیه‌السلام که می‌فرمایند جنود شیطان که جنود جهل است و جنود رحمان که جنود عقل است، این روایت عقل و روایت جهل که در اول اصول کافی از امام موسی بن جعفر علیهم السلام این هست همه باید این روایت را بخوانیم. حضرت در آنجا جنود شیطان و جنود جهل را می‌شمارند، و جنود رحمان و جنود عقل را می‌شمارند، جنود رحمان یعنی استعدادهایی که خدا برای رسیدن به تجرّد در ضمیر ما و در سرّ ما قرار داده است و باید این استعدادها را بکار ببندیم تا آن حقیقت نفس و سرّ و وجدان خود را به فعلیت برسانیم، از این‌ها باید استفاده کنیم در مقابل آن زمینه‌های نفوذ شیطان در قلب و نفس و سرّ و مثال و ظاهر که آن زمینه‌ها تعلّقات، هوی‌ها، غرائز، کثرات. این جهات را ما باید مورد توجّه قرار بدهیم، تا اینکه بتوانیم در موارد مناسب از آن جنود رحمان بر علیه این جنود شیطان، همین‌طور است دیگر آقا جان، استفاده کنیم، این مال مرتبه چیست، مرتبه‌ی اول.

وقتی انسان نسبت به این مسائل آگاه شد به یک مرتبه‌ی دیگری می‌رسد که اصلاً در آن مرتبه به شیطان دیگر نباید توجّه کند. شیطان دیگر کیست؟ آن مال اول بود، بسیار خب، حالا فهمیدیم، مخلصان هم هستیم بفرمایید شما بروید، مخلص شما هستیم، هی شیطان می‌گوید نه آقا بنده مخلصم، می‌گوییم اختیار دارید خواهش می‌کنم، شما بروید سراغ دیگران، این همه هستند، دست از سر ما یکی

---

<sup>۱</sup> سورة الاعراف قسمتی از آیه ۲۷

بردارید، می‌گوید نه بنده می‌خواهم در خدمتتان باشم، بنده عاشق جمال شما هستم می‌خواهم در  
خدمتتان باشم، نه



آقا این همه از ما خوشگل تر هست، بفرمایید، ها، بروید دنبال آن‌ها، هر چه می‌آید، نه مخلصیم، وقتی هی آمد هی بهش گفتیم مخلصیم، هی آمد گفتیم مخلصیم، کم‌کم چه می‌شود، دلسرد می‌شود، بعد یک وقتی انسان به خودش نگاه می‌کند می‌بیند اصلاً در وجودش شیطان را نمی‌یابد، اصلاً دیگر در وجودش احساس اینکه یک نیروی اهریمنی است نمی‌کند، ذهن و فکر او دیگر یک طرفی می‌شود، این‌جا آن منظور کلام آقای حداد است‌ها، نگوئید چرا کلام آقای حداد با آیات قرآن منافات دارد؟

آیات قرآن می‌گویند که مواظب شیطان باشید، آقای حداد می‌گویند نه، اصلاً شیطان را در نظر نیاورید، شنیده شده‌ها، اینکه ایشان می‌فرمایند اصلاً سالک نباید به شیطان فکر کند این مرتبه‌ی دوم از مرتبه‌ی معرفت است که در آنجا توجّه به شیطان وقوف است، ایستادن است، توقّف کردن است، به راه ادامه ندادن است، حرکت را پیگیری نکردن است، این‌جا اصلاً فقط انسان باید به خدا توجّه کند و برود جلو، برود جلو، برود جلو، آن وقت در مواردی که در آن موارد احتمال خلاف یا چیزی هست، آن‌جا دیگر خود خدا آن راه صحیح را بر انسان القا می‌کند، آن طریق صحیح را خدا در نفس انسان، آن طریق را چه کار می‌کند؟ الهام می‌کند، الهام می‌کند، البته خب خطا و لغزش این اشکالی ندارد، خب برحسب قصور نفس انسان، ممکن است از انسان خطا و لغزش هم سر بزنند، خب بعداً هم انسان استغفار می‌کند ولی دیگر به این شیطان و امثال ذالک توجه نمی‌کند.

ما در یک هم‌چنین محیطی باید چه کار کنیم؟ باید توجّه خودمان را به خدا ببریم، باید رحمت او را در ضمیر خود قرار بدهیم، رحمت او را باید در ضمیر قرار بدهیم، باید غفران او را همیشه متوجّه حال خود کنیم، نه اینکه منظور من این است که هیچ نگرانی نسبت به مآل خود نداشته باشیم! نه، منظورم این نیست، سالک باید نسبت به مآل خودش نگران باشد، نگران بودن یعنی مواظب بودن، بی‌خیال نبودن، نه اینکه دلهره و ترس داشتن، ترس موجب می‌شود انسان زمین بخورد، ترس و خوف موجب می‌شود که انسان آن حرکت خودش را نداشته باشد. همیشه در حالت خمود باشد، هیچ وقت جرأت برای گام برداشتن و قدم برداشتن نداشته باشد، این مسئله، مسئله‌ی ترس است.

اما نگران حال بودن به معنای پیگیری کردن است کسی که می‌خواهد امتحان بدهد. ترس از امتحان ندارد ولی نگران امتحان است اگر نگران امتحان نباشد. خب به جای درس خواندن بلند می‌شود می‌رود فوتبال بازی می‌کند دیگر، می‌گویند آقا درس بخوان، نه می‌رویم فوتبال بازی می‌کنیم، خدا بزرگ است. این معلوم است نگران نیست، این معلوم باکش نیست، ولی کسی که می‌رود درس

می خواند برای امتحان، نمی گویند از امتحان می ترسد، ترس ندارد امتحان، رفتن نشستن.

نگران بودن، یعنی مراقب بودن، سالک باید مراقب باشد، نه اینکه ترس داشته باشد، ترس غلط است، مراقب باید باشد، مواظب باید باشد، چرا؟ چون این نعمت یک وقت از دست نرود این نعمت، رسیدن به مطلوب، یک وقت از دست نرود. این را می‌گویند مراقبت، مراقبت و نگرانی این اصل اول حرکت است، کسی که مراقبت نداشته باشد حرکت ندارد، کسی که نگران نباشد قدم از قدم برنمی‌دارد، می‌رود دنبال گردو بازی، می‌رود دنبال بازی‌های بچه‌گانه، می‌رود دنبال اتلاف وقت، می‌گویند این باکش نیست این نگران نیست، طوری‌اش نیست، به قول موسی بن جعفر علیه‌السلام که می‌فرمایند - وقتی بشر حافی داشت در منزلش ساز و فلان و این حرف‌ها و موسیقی می‌زد. البتّه موسیقی آن موقع حلال نبود، آن موقع هنوز حرام بود، داشت می‌زد، این بنده‌اش آمد دم در - حضرت فرمودند که اینجا خانه کیست؟ گفت خانه بشر است، حضرت فرمودند که عبد است یا آزاد؟ گفتش که آزاد هست حضرت فرمود بله اگر عبد بود این کارها از او سر نمی‌زد، در مقابل خدا این بساط لهو و لعب را به وجود نمی‌آورد، بعد دیگر آن می‌آید و می‌گوید چرا دیر کردی و بعد دیگر جریان امام کاظم را می‌گوید و دیگر منقلب می‌شود می‌آید و می‌شود بشر حافی دیگرها.<sup>۱</sup>

کسی که نگران مآلش نیست این شخص سالک نیست، انسان باید نگران باشد، اما ترس از نرسیدن این خلاف سلوک است، ترس، سالک که ترس نباید داشته باشد، نه خیر، می‌رویم ان‌شاءالله می‌رسیم، پس چی؟ پس خدا برای کی گذاشته است؟ خدا این رحمتش را برای کی گذاشته است؟ خدا این غفرانش را برای کی گذاشته است؟ ما این قدر خدا را عاجز می‌دانیم؟ این قدر ناتوان می‌دانیم؟ که زورش نرسد [فقط] یک نفر را بیاورد برساند، یک نفر را به لقاء خودش [برساند؟]، چرا؟ چرا همه را نرساند؟ این چه قانونی هست که حتماً باید خدا فقط یک نفر را بخواهد برساند.

لذا، مهمّترین مسئله‌ای که بزرگان فرمودند در ارتباط با سالک، این هست که رجاء خودش را به خدا زیاد کند، این مسئله مهمّ است، رجاء خودش را به خدا زیاد کند، خدایا اگر قرار است ما را امتحان کنی ما را از امتحان صحیح بیرون بیاور، خدایا اگر قرار است ما را مورد آزمایش قرار بدهی ما را از این آزمایش ناجح بیرون بیاور؛ خدایا اگر قرار است کسی را عذاب کنی ما را در زمره‌ی آنها قرار نده، این‌ها چیست؟ رجاء است دیگر.

---

<sup>۱</sup> منهای الكرامة، ص ۵۹.

یک عبارتی هست از امام سجاد علیه‌السلام در اینجا می‌فرمایند، در این دعاهایی که طلب حجّ و این‌ها می‌کنند که در ماه رمضان مستحبّ است که انسان این دعاها را هر شب بخواند ببخشید، امام صادق علیه‌السلام، مال امام صادق است، می‌فرماید که یا امام سجاد بوده است، من در نظرم امام سجاد بود. الآن نگاه کردم، آنچه که یادم است در آن موقع، امام سجاد علیه‌السلام در نظرم بود، الآن انگار همین دعا را اینجا آورده بودم، این دعا از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند، من در نظرم حضرت سجاد بود ولی از امام صادق است، حضرت در اینجا یک دعائی است که در ماه رمضان می‌خوانند و بسیار دعای خوبی است، مرحوم آقا همیشه این دعا را هر روز می‌خواندند.

در ضمن فقرات این دعا حضرت می‌فرمایند: **وَاسْأَلُكَ انْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مِّنْ شِئْتٍ مِّنْ خَلْقِكَ** و **لَا تُهِنِّي بِكِرَامَةِ أَحَدٍ مِّنْ أَوْلِيَائِكَ** چه نحوه حضرت دارند با خدا در اینجا صحبت می‌کنند؟ خدایا من از تو سؤال می‌کنم که مرا اکرام کنی و بزرگ بداری و از کرامت خود نصیب من نهائی در صورتی که افرادی را که بخواهی به پستی آنها را بنشانی و افرادی که بخواهی آنها را بر ذلّت بنشانی مرا لباس کرامت بپوشان و **لَا تُهِنِّي بِكِرَامَةِ أَحَدٍ مِّنْ أَوْلِيَائِكَ** و مرا به وهن و پستی مینداز در صورتی که می‌خواهی، یکی از بزرگان و یکی از اولیاء خودت را به کرامت مخلع کنی و خلعت کرامت بر آنها بپوشانی.

این حضرت صادق علیه‌السلام در اینجا چه می‌خواهند بفرمایند؟ بله یادم می‌آید در یک ماه رمضان افطاری منزل یکی از بستگان بودیم، مرحوم آقا بودند در همان زمان سابق، زمان شاه، در آنجا بودیم، چند نفر از آقایان معروف هم در آنجا حضور داشتند یکی از آقایانی که تازه از زندان بیرون آمده بود، همین سال آخر حکومت شاه بود، آمده بود و در آنجا حضور داشت که الآن هم ایشان در طهران است و ظاهراً متصدی بعضی از امور است، این رو کرد به آقا و گفت آقا این عبارتی را که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند در این دعا، که در این دعای ماه رمضان است چه معنا دارد؟ خب ظاهر این عبارت **يَكْ قَدْرِي جَايَ تَعَجَبَ اسْتِ وَاسْأَلُكَ انْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مِّنْ شِئْتٍ مِّنْ خَلْقِكَ** من از تو سؤال می‌کنم که مرا اکرام کنی به واسطه‌ی آن پستی که نصیب دیگران می‌کنی، یعنی دیگران را پست کن و مرا اکرام کن و بالای آنها قرار بده، یعنی چه؟ **وَلَا تُهِنِّي بِكِرَامَةِ أَحَدٍ مِّنْ أَوْلِيَائِكَ** و مرا مورد اهانت خود قرار نده به واسطه‌ی

کرامت بعضی از اولیاء خودت که آن کرامت را نصیب آنها می‌کنی، خب حالا آن دومی خیلی

مسئله مطرح نیست ولی این اولی که تُکرمِنی بهوان، من را بر بالا، اما یک عده را بیاور پایین، این که نشد،  
امام صادق

بیاید بگوید خدایا مرا مورد کرامت خودت قرار بده به واسطه‌ی آن پستی که نصیب دیگران می‌کنی، یعنی دیگران را پست می‌کنی مرا ببر بالای آن‌ها قرار بده.

یک شخصی در آنجا بود از همین ائمه‌ی جماعات و بسیار مرد موّجه، این یک دفعه قبل از اینکه آقا بخواهند حرفی بزنند پرید وسط حرف ایشان شروع کرد افاضه فرمودن، و عجب افاضه‌ای هم فرمود، گفت که منظور این است که ائمه می‌فرمایند لباس کرامت را به ما بپوشان، عجب، یعنی منظور این است که بالاخره وقتی تو لباس کرامت را به ما پوشاندی خب بقیه می‌آیند پایین دیگر، یعنی ما می‌شویم رئیس، ما می‌شویم امام، ما می‌شویم بزرگ، خب ما ده تا رئیس که نداریم، فرض کنید افرادی که الآن در این جا هستند، فرض کنید می‌خواهیم در این جا قرعه بگیریم که رئیس تعیین کنیم، یک دفعه هر کسی به نام خودش بنویسد! یک دفعه همه‌ی این‌ها می‌شوند رئیس، مرئوس دیگر کیست در اینجا؟ هان؟ افرادی که در اینجا هستند می‌گویند که یک نفر در اینجا بشود رئیس بقیه بشوند چی؟ بقیه بشوند مرئوس، خب در نتیجه آن می‌رود بالا، بقیه می‌شوند چه؟ زیردست، از نقطه‌ی نظر امر و نهی می‌شوند زیردست.

امام صادق علیه‌السلام به خدا می‌گوید، خدایا ما را بالا ببر، بقیه را بیاور پایین، منظور این است، حالا آن شخص هم شروع کرد لفظ قلم صحبت کرد، منظور این است که لباس کرامت را به ما بپوشان. آن یارو گفت خب قضیه فرقی نکرد، مسئله فرق نکرد، یعنی ما را بالا ببر و بقیه را بیاور پایین، گفت نه خیر! نه منظور این نیست، منظور این است که ما را امام قرار بده دیگران حالا آمدند پایین به جهنم، بالاخره می‌آیند پایین دیگر، زیردست.

بعد این رو کرد به آقا گفتش که آقا همین است؟ او خیلی بهش برخورد، آقا تا رو کرد به آقا گفت همین است؟ دیگر این شد مثل برج زهرمار و بعد شنیدیم که .... رو کرد به این و گفت البته تصور نشود، در این معانی تحقیق شده است، تحقیق شده است، یعنی ما بی‌خود حرف نمی‌زنیم، ما که چیزی نمی‌فهمیدیم، خیلی مرحوم آقا در این گونه مسائل رعایت ادب و رعایت احترام و رعایت آن مجلس را می‌کردند.

یک مدّت گذشت و هم‌چنین با این عبارت، حالا شاید مثلاً این طور هم بگوییم، این طور هم تصور بشود این جور هم بشود که، مقصود این است که اگر - ببین چقدر معنای عالی، چقدر معنای عالی، آن آقا مجتهد، سی سال در حوزه درس خوانده است، حضرت آیه‌الله، چه معنا کرد؟ می‌گوید خدایا ما را بالا قرار بده بزن تو سر همه بیایند پایین، حالا منتها با عبارتی که لباس کرامت را به قامت ما

بپوشان، با حرف عوض کردن که صرفاً مشکل حدیث حل نمی‌شود، باز یعنی بزن در سر مردم دیگر  
ما را ببر بالا، ولی حالا این

معنایی را که ایشان می گوید - مرحوم آقا فرمودند اگر مشیت تو تعلق گرفته است که عده ای را پست بگردانی ما را از جمله ی آنان قرار نده، ببینید این چه معنایی است؟، ان تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مِنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ، که «با» در اینجا به معنای چیست ای اهل علم؟ به معنای مَع است، خدایا من از تو سؤال می کنم که مرا مورد کرامت قرار بدهی با آن پستی که موجب هوان يك عده از خلق تو شده، من را جزو آن ها قرار ندهی، خب چقدر دعا، دعای عالی است! و مرا مورد اهانت قرار ندهی، با کرامتی که [به] اولیاء [خودداری]، یعنی یکی از اولیاء خودت را که می خواهی لباس کرامت پوشانی بیوشان خب [به] من هم بیوشان، هر دو یعنی هم آن اولیاء را لباس کرامت بیوشان، هم منم جزو آن ها، از تو چی کم می شود؟ تو خدا هستی کنار دریا نشستی، [همان طور] که [او را] بالا می بری، از نعیم آخرت نصیب می کنی از صفات جمال و جلالت نصیب او می کنی [او را] مظهریت اسماء کلیه قرار می دهی خب [من را هم] قرار بده - اشکال دارد احمد آقا؟ اشکال که ندارد - هم خدا شما را [بالا] برده است هم بنده را، اینکه اشکالی ندارد، اینکه ما بیاییم مسئله را منحصر بکنیم در يك شخصی، این بخل را بخدا نسبت دادن است.

بعد یک دفعه آن شخص گفت بله این معنا درست است، آقا اینکه گفت این معنا درست است دیگر آسمان خراب شد، یارو بلند شد خداحافظی کرد رفت بیرون، خب ما مسجد داریم و اگر بله اجازه بفرمایید باید برویم. حالا اگر این نبود تا سه ساعت دیگر هم می ماند خدا رحمتش کند، فوت کرد.

حالا ما باید امید خود را به خدا چطور کنیم؟ امید خود را به خدا باید این طوری کنیم، باید بگوییم خدایا، ما امیدمان به تو این است، تو بخیل نیستی تو شحّ بر نفس نداری، از تو کم نمی شود، تو در مقام عزت و کبریاءت هستی، اگر می خواهی یک عده ای را پست بگردانی و مشیتت تعلق گرفته که یک عده ای را خوار بگردانی و آن ها را مُقَعَد کنی و آن ها را زمین گیر کنی این کرامت را نصیب ما بگردان که ما را از زمره ی آن ها قرار نده، این می شود چی؟ این می شود آن رجاء.

پس رجائی که انسان باید داشته باشد نسبت به پروردگار و آن رجائی که امام سجاد علیه السلام می فرماید: واعلم انك للراجی بموضع اجابة معنایش بنابر آنچه که به ذهن قاصر می رسد این است که: من می دانم که تو برای افرادی که به تو دل بسته اند به امید تو حرکت کردن ولی کار اشتباه



هم می‌کنند، ها؟ کار اشتباه هم می‌کنند، به رحمت تو امیدوار هستند، تو آن‌ها را تنها نمی‌گذاری، پس این رجاء می‌شود يك رجاء عام و رحمت الهی که شامل این افراد خواهد شد، آن هم رحمت عام خواهد بود.

بالاخره همان‌طور که عرض کردیم هرچی راجع به این فقرات صحبت کنیم کم است اما

خب

دیگر به این مقدار اکتفا می‌کنیم ان شاء الله از شب بعد دیگر به فقره‌ی دیگری می‌پردازیم.

اللهم صل على محمد و آل محمد